

گزارش میزگرد تحلیلی واکاوی مبانی فلسفی خلاقیت

ابوالفضل نفر
بخش اول

اشاره

نشریه‌ی رشد مشاور مدرسه که اکنون می‌رود تا جای خود را در «بسته‌ی آموزشی» مشاوران، مدیران، معلمان، کارشناسان، خانواده‌ها و دانشجویان فرزانه‌ی جامعه‌ی پویای ایران اسلامی آن چنان که شایسته است بازتر کند، با درک نیازها، سلیقه‌های مخاطب خود و در پاسخ به توصیه‌ی سیاست‌گزاران عرصه‌ی مدیریت کلان آموزش کشور که هم‌اکنون در تلاشی فشرده سعی در طراحی نقشه‌ی بومی تربیت (برنامه‌ی درسی ملی) و مهندسی فرهنگی کشور دارند، گزارش میزگرد «واکاوی مبانی فلسفی خلاقیت» که در ۸۷/۱۱/۱۵ در سازمان پژوهش برگزار شد را تقدیم آن عزیزان می‌کند. تحریریه‌ی نشریه امیدوار است مخاطبان اندیشه‌ورز خود را به تأمل هرچه بیشتر در فرا انگاره‌ی بس‌ارجمند «خلاقیت» که بعد از اخلاق و ارزش‌های اسلامی، فراگیرترین حوزه‌ی تأثیرگذار در محتوای برنامه‌ی درسی ملی (نقشه‌ی کلان تربیت) جمهوری اسلامی ایران است یادآور شده باشد.

تحریریه‌ی مجله از ابتکار همکاران رشد آموزش علوم اجتماعی که موضوع یاد شده را در شماره‌ی ۳۸ (بهار ۱۳۸۷) مجله‌ی خود با عنوان «فرهنگ، جامعه و خلاقیت» اختصاص داده و آن را رسانه‌ای آموزشی کرده‌اند و هم از مؤسسه‌ی محترم پژوهشی (وابسته به سازمان پژوهش وزارت متبوع) در اقدام به برگزاری میزگرد واکاوی مبانی فلسفی خلاقیت تقدیر نموده و موفقیت روزافزون آن هم‌اندیشان ارجمند را از خداوند بزرگ درخواست دارد.

مقدمه

گفتن و نوشتن از خلاقیت در عصری که آن را با ویژگی «خلاقیت و نوآوری» معرفی کرده‌اند و در جامعه‌ای که در خلال یکصد سال تاریخ معاصر دو حرکت خلاقه‌ی بزرگ (انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی) از ناخودآگاه جمعی وی سرزده و پیشینه‌ی درخشانی از تمدن عظیم اسلامی (قرون چهارم و پنجم هجری) و تمدن پرشکوه نشئت گرفته از معنویت پیش از اسلام را در کارنامه‌ی خود دارد، خود ماجرای دیگری است.

انبوه مقالات و کتاب‌های منتشرشده درباره‌ی خلاقیت که بر پایه‌ی معیارهای روان‌شناختی

نوشته شده‌اند، تصور مبهمی درباره‌ی این مقوله ایجاد می‌کنند که علت اصلی آن، فقدان انسجام در گزینش معیارها، موثق نبودن نسبی معیارها، و انتخاب معیارهای پیچیده برای بیان و تشریح مطلب است.

در فهرست کتاب‌شناسی که در اواخر دهه‌ی ۱۹۶۰ میلادی از سوی «بنیاد آموزش خلاق» منتشر گردید به ۴۱۷۶ اثر درباره‌ی خلاقیت اشاره شده است [۱]. اما به‌راستی خلاقیت چیست؟ خاستگاه آن کجاست؟ آیا خلاقیت انگاره است یا فراانگاره؟ آیا خلاقیت یک ویژگی انسانی است؟ آیا خلاقیت ویژگی ذاتی (همگانی همه‌ی

انسان‌ها) است و یا ایجاد کردنی است؟ نسبت خلاقیت با تربیت چیست (آیا پرورش خلاقیت و نسل خلاق ممکن است)؟ آیا رویکرد سازنده‌گرایی به یادگیری که - آن را تقلیدی نمی‌داند - مبانی انسان‌شناختی «انسان موجودی فعال و خلاق است» را پیش‌فرض نظریه‌ی خود گرفته، قرار داده است؟ آیا از خلاقیت خداوند خلاق علیهم، چیزی هم در مخلوق ممتاز وی (انسان) به ودیعه نهاده شده است؟

گزارش و تحلیل

در آغاز، دکتر محمدحسینی آمدید و دبیر میزگرد، ماهیت هم‌اندیشی یا اقتراح (میزگرد چالشی) امروز



را در مقایسه با سایر رویدادها به موضوع خلاقیت، این گونه بیان داشتند: «موضوع بحث ما فلسفه‌ی خلاقیت است، در این که «خلاقیت» امر بسیار مهمی است و یکی از ویژگی‌های اساسی نوع بشر است و بشر به توسط همین ویژگی موفق شده است طریق تکامل و تعالی را در حوزه‌های مختلف حیات طی بکند و به چنین مقامی [و موقعیتی] برسد، شک و تردیدی نیست.

مباحث مربوط به خلاقیت در محافل علمی ما و حتی گاهی وقت‌ها در محافل غربی، بیشتر از منظر روانشناسی، جامعه‌شناسی مورد بررسی قرار می‌گیرد و در حوزه‌ی تعلیم و تربیت به چگونگی‌های آن پرداخته می‌شود یعنی این که، ما چگونه خلاقیت را به عنوان یک ویژگی انسانی پرورش دهیم و یا ایجاد کنیم، پرسشی که همواره مطرح می‌شود.

نستت حاضر بحث فلسفه‌ی خلاقیت را فراتر از این [نگاه و منظر علمی] می‌برد و تلاش می‌کند پژوهش گسترده‌ای در بنیان‌ها و مبانی آن انجام دهد.

دکتر حسنی، سؤال‌ها و چالش‌های اساسی در حوزه‌ی «فلسفه‌ی خلاقیت» را به عنوان یک فلسفه‌ی مضاف درباره‌ی «چیستی»، «هستی» و «ضرورت [چرایی]» خلاقیت برشمرد و اظهار داشت: «ممکن است ما گاهی وارد بحث‌های چگونگی خلاقیت بشویم که ناظر به مباحث روان‌شناختی خلاقیت است اما در حقیقت ما بیشتر به مباحث چیستی و هستی خلاقیت از منظر انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی و ارزش‌شناسی خواهیم پرداخت.»

دکتر محمد ضیمران از اعضای میزگرد ضمن اشاره به پیدایش نظریه‌هایی درباره‌ی هوش مصنوعی، دوبخشی بودن ساختمان مغز بشر و... موضوع خلاقیت را بسیار گسترده عنوان کردند و آن را مسئله‌ی حوزه‌های گوناگون معرفتی از قبیل، حوزه‌ی روان‌کاوی، نقد ادبی، روان‌شناسی

حکم (سنجش خرد ناب) آن جایی که از نوعی بحث می‌کند، آن را منتسب به تبعیت از قانونی که پیش از این سابقه‌ای نداشته می‌کند و آن شکستن قوانین متعارف و ورود به ساحتی می‌شود که آن را وارد شدن به قلمرو هنجاری تازه و در عین حال شکستن هنجار پیشین نامید.

کانت پایه‌گذار جریانی است [خالق] که امروزه روان‌شناسان نیز بر پایه‌ی چنان بینشی آن (خلاقیت) را دنبال می‌کنند. از نظر ضیمران، فلسفه‌ی کانت برای نخستین بار [در جهان غرب] زمینه‌ای را فراهم کرد که رویکرد به مسئله‌ی خلاقیت و آفرینش‌های بشری به ذهنیت بشر منتسب شود. ذهنیتی که از برخورد دو جریان استعلایی و تجربی در شکل مقولات دوازده‌گانه پدید آمد. این ذهنیت جدید ظهور امری را ممکن می‌نماید که کانت از آن تحت عنوان نبوغ یاد می‌کند این در حالی است که پیش از کانت، «نبوغ» (Aginio) به معنای جن‌زدگی بود! و [نابغه] به کسی گفته می‌شد که جن‌زده است و در معرض یک سلسله نیروهای فرا انسانی قرار گرفته است. اما کانت با استخدام همین واژه‌ی نبوغ معنای تازه‌ای از آن به دست می‌دهد که از آن به بعد در ادبیات فلسفی و روان‌شناسی و بخصوص زیباشناسی مدنظر قرار می‌گیرد. در چارچوب همین مفهوم «نبوغ» در فرآورده‌های هنری و دستاوردهای خلاقه مورد تحقیق و تفهیم قرار می‌گیرد.

از پیروان کانت، اصحاب رمانتیک بودند که بیش از همه به مفهوم خلاقیت‌های ذهنی

شناختی و فلسفه معرفی کردند. وی هم‌اکنون پژوهش‌های فلسفی درباره‌ی خلاقیت را موضوع فلسفه‌های تحلیلی و قاره‌ای می‌داند که هر یک از این دو نیز نحله‌های متعددی را در این زمینه پدید آورده‌اند.

ضیمران قدیمی‌ترین نظریه‌درباره‌ی خلاقیت را از آن افلاطون می‌داند که در رساله‌های آپولوژی (دفاعیه‌ی سقراط)، منون، میهمانی و... آورده است. افلاطون خاستگاه خلاقیت را سرچشمه‌های فرا انسانی و فراطبیعی می‌داند. بنا به ادعای ضیمران، افلاطون خلاقیت را امری ذهنی یا عقلی نمی‌داند تا فرد با احاطه به یک سلسله مهارت‌های ذهنی به خلاقیت دسترسی پیدا کند، بلکه وی ایزد بانوان نه‌گانه‌ای را که با عنوان موزها از آن‌ها یاد می‌کند منشا خلاقیت می‌داند که هرگاه اراده کنند شاعران، هنرمندان و افراد خلاق را الهام‌بخش می‌شوند در حالی که ارسطو، خلاقیت را به ذهنیت بشر منتسب کرده و آن را اگرچه انگاره‌ای فراطبیعی و فرا انسانی می‌داند اما آن را در دایره‌ی اراده‌ی انسان دانسته و معتقد است انسان می‌تواند آن چارچوب‌ها را بر محورهای زمینی و مصادیق طبیعی اعمال کند!

ضیمران انقلاب بزرگ در عرصه‌ی فهم خلاقیت در غرب را ظهور فلسفه استعلایی کانت می‌داند که انقلابی کپرنیکی^۷ است! ضیمران بر این باور است که، کانت [برخلاف سنت فلاسفه پیشین] با پرداختن به ذهن [به جای واقعیت و هستی] و نقد قوه‌ی حکم (داوری) دست به ابتکار و کار خلاقه‌ی بزرگی زد. کانت در نقد قوه‌ی



۸۶ و ۸۵ و در سوره‌ی یس آیات ۸۲ و ۸۱(۹) واژه‌ی خلاق به کار رفته است». وی با اشاره به آیات یاد شده و واژه‌ی خلاق گفت: «فیلسوفان ما نظریه‌ی خلاقیت را از خود قرآن گرفته‌اند».

در بخش بعدی، دکتر حسنی با طرح این پرسش که بین خلاقیت و ماهیت انسان بر پایه‌ی دیدگاه انتخابی شما چه نسبتی برقرار است؟ این وصف ذاتی است یا عارضی؟ خطاب به دکتر عیسی ابراهیم‌زاده، نظر ایشان را جویا شد:

دکتر ابراهیم‌زاده ضمن بیان این که این پرسش، پرسش سختی است و در سطوح مختلف به آن پرداخته می‌شود، اظهار داشت: این که اگر خلاقیت را به صورت واقعیت قابل شناسایی مطرح کنیم سطح این شناسایی در کجا قرار می‌گیرد؟ این که خلاقیت چیست؟ شاید باید از روان‌شناسی پرسید! اما این که خلاقیت چه کاربردهایی دارد و چه ارزش‌هایی بوجود می‌آورد [نیز به سطحی از پرسش می‌پردازد]. پرسش‌های دیگر مانند ارزش خلاقیت در چیست؟ چرا بحث خلاقیت در حوزه‌ی تعلیم و تربیت مطرح می‌شود؟

آیا همه‌ی مخلوقات نیروی خلاقیت دارند یا این که خلاقیت ویژه‌ی انسان است؟ در جای دیگری باید پاسخ داده شوند.

به نظر می‌رسد به غیر از انسان هیچ مخلوق دیگری خلاقیت ندارد. خلاقیت، ذاتی انسان است. در سطح اول باید در روان‌شناسی به آن پرداخت اما در سطح دوم که خلاقیت چه کاربردهایی دارد و چگونه می‌توان آن را پرورش داد؟ ارزش خلاقیت در چیست و چرا بحثی به نام خلاقیت در تعلیم و تربیت مطرح است، بحث وارد حوزه‌ی فلسفی می‌شود، هم‌چنان که دکتر بهشتی نیز برشمردند، این ویژگی از نظر فلسفه‌ی اسلامی یک ویژگی ذاتی برای انسان است. آن‌ها (فلاسفه‌ی مسلمان) با استفاده از تعالیم قرآن، بحث انسان که مطرح می‌شود به عنوان جانشین خدا (خلیفه‌الله) در روی زمین با الهام از

دکتر بهشتی با اشاره به دو رویکرد غرب به فلسفه‌ی تعلیم و تربیت در قبل و بعد از دهه‌ی ۱۹۵۰ متذکر شد که ما نیز بایستی میراث فلسفی خود را واکاوی، بازبینی و بازشناسی کنیم و نظام تعلیم و تربیتی مناسب از آن استخراج و تدوین نماییم.

از نظریه‌ی فیلسوفان ما هرگز تقلید نکرده‌اند بلکه از همان آغاز قرون اول و دوم هجری که آثار فلسفی به جهان اسلام منتقل و ترجمه شد، فلسفه‌ی ترجمه‌شده، هیچ‌گاه ترجمه‌ی محض نبود! بلکه ترجمه‌ی همراه با تالیف، تحقیق، تصنیف و با نقادی آثار بود.

دکتر بهشتی اظهار داشت: «سرچشمه اصلی نوآوری و خلاقیت، قرآن کریم است. در قرآن بیش از پنجاه مورد درباره‌ی خلق سخن رفته است. آن جایی که صحبت از خلقت انسان (در آیات ۱۱ تا ۱۴ سوره‌ی مؤمنون) می‌شود خدای متعال خودش را احسن‌الخالقین^۹ می‌نامد. ملاصدرا با الهام گرفتن از همین [که خداوند انسان را از عصاره‌ی از گل آفریده است] و نظریه‌ی معروف خودش جسمانیة الحدوث و روحانیة البقا بودن انسان را الهام گرفته است!

در قرآن در دو موضع (در سوره‌ی حجر آیات

و توانایی‌های درونی توجه کردند، به‌ویژه ایده‌آلیست‌های فلسفی قرن نوزدهم بحث خلاقیت را صورت و گفتمان تازه‌ای بخشیدند، به طوری که بعدها روان‌شناسان بحث‌های خودشان را تحت تأثیر این نحله (رمانتیک‌ها) گسترش دادند و کسانی چون گراهام والاس، کارل راجرز و مزلو و امثالهم تحت تأثیر چنین رویکردهایی بوده‌اند.

بعد از دکتر ضیمران، مدیر جلسه (دکتر حسنی) با طرح این پرسش که آیا اساساً در فلسفه حکمت متعالیه صدرالمآلهین، امکان خلاقیت برای انسان وجود دارد یا ندارد؟ جمع حاضر را به استقبال دیدگاه حجه‌الاسلام دکتر سعید بهشتی^۴ برد:

دکتر بهشتی یادآور شدند که ما برای پی‌ریزی و بی‌افکنی یک نظام تعلیم و تربیت بومی، ایرانی و اسلامی بر مبنای فرهنگ اصیل ایرانی و اسلامی چاره‌ای جز مراجعه به مبانی و زیرساخت‌های فلسفی خودمان نداریم. وی گفت: پاسخ این سؤال مثبت است. ملاصدرا هم خودش یک فیلسوف خلاق و نواندیش و نوآور است و هم تصریحاتی به موضوع خلاقیت در آثار فلسفی خودش دارد. برای مثال ایشان در جلد اول اسفار به بحث خلاقیت اشاره می‌کند.



همین خلیفه‌الله بودن انسان، آن‌چه که بیشترین مستند ما قرار می‌گیرد برای احسن‌الخالقین خواندن خداوند خودش را، به‌نظر می‌رسد به‌خاطر ویژگی ذاتی خلاقیت در انسان است [خداوند انسان را که خلیفه‌ی خود قرار داد یعنی وی را خلاق آفرید پس به خود آفرین گفت]. بنابراین نتیجه می‌گیریم که خلاقیت در ذات انسان‌ها به ودیعت نهاده شده است و خلاقیت پرورش دادنی است نه ایجاد کردنی!

در رسائل اخوان الصفا یک بحثی بین انسان و طوطی درمی‌گیرد که طوطی می‌گوید ما حیوانات اساساً کاری به‌چون‌وچرا کردن در کارهای خداوند نداریم ما متواضعانه و خاضعانه آن‌چه را که خداوند امر فرموده گردن نهاده‌ایم و کاری [به‌چرایی و چونی آن] نداریم. و انسان می‌گوید «به‌همین دلیل شما حیوان [غیرمتمدن و عقب] مانده‌اید [و هیچ پیشرفتی و تعالی‌ایی نیافته‌اید].»

پس آن‌چه که انسان را از مرتبه‌ی حیوانی بالاتر می‌برد، همین ویژگی چون و چرا کردن است!

وقتی که پرسش انسان از چرایی و چگونگی منتهی می‌شود به یک نگاه تازه و یک نگرش جدید به واقعیت، به هستی!

فلاسفه‌ی غربی می‌گویند: «هنگامی که کسی به سطحی می‌رسد که سؤال از چرایی می‌کند در واقع از نظر شناختی، به سطحی فراتر از پارادایم [چارچوب]‌های علمی رسیده است. در چنین حالتی اصطلاحاً گفته می‌شود که انسان به فرا‌انگاره می‌رسد بر این اساس می‌توان گفت موضوع [خلاقیت] خیلی پیچیده‌تر از آن است که صرفاً در حوزه‌هایی چون جامعه‌شناسی و روان‌شناسی به آن پرداخته‌اند.»

از این‌رو ما نیازمند متاپارادایم هستیم تا این بحث را به حیطه‌ی شناسایی و تسلط خود درآوریم.

به عبارت دیگر ماهیت انسان بماهو انسان این است که او (انسان) خلاق است زیرا به جانشینی خداوند رسیده است.

حالا این‌که چگونه این خلاقیت ظهور و بروز عینی پیدا می‌کند و انسان این توانمندی [شگرف] خودش را به منصفی ظهور می‌رساند مربوط به تعلیم و تربیت و فلسفه‌ی آن است.

بعد از بیانات دکتر ابراهیم‌زاده، هنگامی که نوبت و فرصت به پژوهشگر حوزه‌ی «خلاقیت در آموزش و پرورش» و مؤلف کتاب «ماهیت خلاقیت و شیوه‌های پرورش آن» خانم دکتر افضل‌السادات حسینی رسید، نقد خلاقه‌ای به شیوه‌ی غیرخلاقانه‌ی میزگرد وارد کرد و گفت: «چگونه می‌شد ما این نشست را به شیوه‌ای خلاقانه‌تر اداره می‌کردیم؟»

نقد خانم دکتر حسینی بهانه‌ای شد تا نشست خلاقیت از آن شکل یک‌سویه و غیر چالشی به حالتی تعاملی تغییر وضعیت دهد، در ادامه خانم حسینی باید نقد خود را جهت ورود به بحث تعاملی، ایراد کرد با ارائه‌ی گزارشی از چگونگی شکل‌گیری و بیدایش انگیزه‌ی پژوهش درباره‌ی خلاقیت برای شخص خود بیان داشت: در مطالعاتی که در دانشگاه تهران داشتم سی مسئله در این‌باره (خلاقیت) به‌همراه تعدادی از دانشجویان دوره‌ی دکتری پیدا کردم روی موضوع آن‌ها پژوهش‌هایی انجام دادم و بیشتر نگاهم آموزشی و پرورشی و پژوهش‌هایم در حوزه‌ی آموزش و پرورش بود.

من ۱۳، ۱۴ سال است که روی موضوع

خلاقیت کار می‌کنم، درحالی‌که آمریکایی‌ها بیش از پنجاه سال است که به دنبال طرح مسئله توسط گیلفورد روی خلاقیت کار می‌کنند اما با این حال، من هرچه روی مبانی فلسفی خلاقیت [از راه اینترنت Search] بررسی کردم کمتر نتیجه گرفتم، مدتی بعد به این نتیجه رسیدم که به‌خاطر غلبه‌ی نگاه پراگماتیستی، بحث از مبانی فلسفی خلاقیت دغدغه‌ی آن‌ها نیست. اما برای من که سال‌هاست به این مسئله مشغول هستم و کتاب و مقاله نوشته‌ام احساس کردم که یک خلا جدی در تحقیقات مربوط به خلاقیت وجود دارد و آن این است که پایه‌های بحث‌های ما درباره‌ی خلاقیت در کجاست؟ من احساس کردم که ما هم مثل آمریکایی‌ها عمل می‌کنیم بحث‌هایی چون کلاس خلاق، معلم خلاق، روش خلاق، یادگیری خلاق را دنبال می‌نماییم درحالی‌که نمی‌دانیم پایه‌های بحث کجاست؟!

من خودم می‌دانستم که بزرگی چون ملاصدرا، در فلسفه‌اش درباره‌ی خلاقیت و مبانی آن بحث‌های فراوان دارد، به همین دلیل فکر کردم روی اندیشه‌های ایشان یک تمرکز جدی کنیم تا ببینیم، بفهمیم جایگاه، راهکارها و دلالت‌هایشان برای برنامه‌ی درسی و نظام آموزشی ما کجاست. آیا می‌توانیم این دلالت‌ها را استخراج کنیم؟

وی آن‌گاه با اشاره به پرسش‌های پنجگانه‌ی نشست علمی «واکاوی مبانی فلسفی خلاقیت»^{۱۱} مصرانه از سازمان پژوهش پیگیری و تداوم بحث‌های مربوط به پایه‌ها و تکیه‌گاه‌های نظری



خلاقیت را خواستار شد.

با پایان گرفتن بخش نخست نشست، همان‌گونه که انتظار می‌رفت بخش دوم با شیوهی تعاملی و به روش چالشی پیگیری شد.

دکتر حسنی با طرح این پرسش که اگر انسان به استناد قرآن، موجودی خلاق است، حد و حدود این خلاقیت تا کجاست؟

آیا انسان هم همچون خداوند، می‌تواند از عدم، چیزی خلق کند؟^{۱۳} اگر انسان الکتروموتور را اختراع می‌کند، بشر آن را از نیستی خلق کرده است یا این که خیلی از قوانین [نیروهای] مثلا مغناطیس وجود داشته و حالا بشر این روابط بین پدیده‌ها را کشف کرده و بر پایه‌ی آن‌ها، چیزهایی پدید می‌آورد. بشر از قوانین جاری در طبیعت استفاده کرده و ترکیبی جدید را پدید آورده است. وی (دکتر حسنی) ادامه‌ی بحث را با پرسش از هرمنوتیک به دکتر ضمیران واگذاشت.

پی‌نوشت:

۱. دکتر نعمت‌الله فاضلی جامعه‌شناس (عضو هیئت علمی مطالعات فرهنگی دانشگاه علامه طباطبائی) در مقاله‌ای که تحت عنوان خلاقیت و فرهنگ که در صفحه‌ی ۱۲ از شماره‌ی ۳۸ نشریه‌ی رشد آموزش علوم اجتماعی در بهار ۱۳۸۷ چاپ شده است، خلاقیت اجتماعی را در کنار خلاقیت‌های علمی و هنری به حساب آورده و با برشمردن مصادیقی از آن (خلاقیت اجتماعی)، اهمیت گونه‌ی اخیر

و تحلیلی در نشریات تخصصی.

۷. انقلاب کپرنیکی، اتفاق بزرگی بود در حوزه‌ی دانش نجوم. کپرنیک ستاره‌شناس آلمانی فرض و پیشفرض خود را در تفسیر پدیده‌های نجومی منظومه‌ی شمسی بر این گذاشت که خورشید مرکز منظومه‌ی شمسی است نه زمین! و کانت نیز این پارادایم (دیگرمحوری) را به روی آورد فلسفی خود تعمیم داد و به عوض محور قرار دادن واقعیت (هستی)، ذهن انسانی (سوژه و فاعل شناسایی) را مرکز پژوهش‌های کاوش‌های فلسفی خود قرار داد. وی (کانت) تحقیق از واقعیت (نومن) را ناممکن دانست.

۸. فلسفه‌ی ترجمه‌شده‌ی یونانی حداکثر حاوی دویست مسئله بود، حال آن که مسلمان با تلاش‌های خود آن را به بالغ بر هفتصد مسئله رساندند و ابداعات و ابتکارات فراوانی را بدان افزودند به گونه‌ای که آن‌چه به‌عنوان فلسفه‌ی دنیای قدیم به مسلمانان رسیده بود از نظر حجم، محتوا و استحکام قابل قیاس با فلسفه‌ی اسلامی نبود. نخستین بار ابونصر محمدبن طرخان فارابی با استفاده از قالب و صورت فلسفه‌ی یونانی، از محتوای ژرف کتاب و سنت استفاده کرد و ترکیبی کاملانو و بدیع به‌وجود آورد.

۹. و لقد خلقنا الانسان من سلاله من طین ثم جعلناه نطفه فی قرار مکین ثم خلقنا النطفه علقه، فخلقنا العلقه مضغه و خلقنا المضغه عظاما و کسونا العظام لحمًا ثم انشأناه خلقًا آخر فتبارک الله احسن الخالقین (مؤمنون/ ۱۱ تا ۱۴).

۱۰. و ما خلقنا السموات و الارض و ما بینهما الا بالحق و ان الساعه لاتیة فاصفح الصفح الجمیل، ان ربک هو الخلاق العلیم (حجر ۸۶ و ۸۵). اولیس الذی خلق السموات و الارض بقادر علی ان یخلق مثلهم بلی و هو الخلاق العلیم (یس/ ۸۲ و ۸۱).

۱۱. فلسفه‌ی پراگماتیسم معیار درستی اندیشه را نه در صدق نظری و سازواری سازهای درونی بلکه در فایده و سودمندی عملی آن اندیشه می‌داند. بنابراین واکاویدن مبانی و تکیه‌گاه‌های نظری خلاقیت دغدغه‌ی آمریکایی‌ها نیست.

۱۲. پرسش‌هایی که در نشست مطرح شد عبارت بود از:

۱. آیا بین خلاقیت و ماهیت آدمی نسبتی وجود دارد؟ چه دیدگاهی درباره‌ی آدمی می‌تواند از خلاقیت وی حمایت کند؟

۲. چه نسبتی بین خلاقیت، عقل‌ورزی، شهود و خیال وجود دارد؟

۳. با توجه به مقوله‌ی امر و خلق، سهم انسان از خلاقیت خدا، که در وجود او به امانت نهاده شده چقدر است؟

۴. خلاقیت از منظر فیلسوفان چگونه تبیین شده است؟ آیا به‌طور خاص به این مقوله پرداخته شده است؟

۵. امکان پرورش خلاقیت با چه رویکرد فلسفی قابل تبیین است؟

۱۳. ظرفیت علمی انسان بزرگ‌ترین ظرفیت‌هایی است که یک مخلوق ممکن است داشته باشد (مطهری، مجموعه آثار، ج ۲، ص ۲۶۸).

خلاقیت را این‌گونه بیان می‌دارد: «... اگر بخواهیم اهمیت خلاقیت اجتماعی را دریابیم، باید مثلاً ابداع نظام سیاسی مبتنی بر دموکراسی (از قبیل آن‌چه ایرانیان در ۱۳۵۷ در تأسیس مردم‌سالاری دینی ابداع نمودند) یا نظام اداری پروکراسی را با اختراع انرژی بخار یا ابداع اینترنت و رسانه‌های جمعی مقایسه کنیم، سهم کدام یک در پیشرفت جامعه‌ی انسانی بیشتر بوده است؟

به گمان من، سهم مردم‌سالاری و پروکراسی بسیار بیش از تمام نوآوری‌های فنی [بوده] است، زیرا بدون وجود نظام سیاسی و اداری عقلانی، بشر قادر به سامان‌دهی و انتظام‌بخشی به زندگی خود نخواهد بود.

۲. معاون مؤسسه‌ی پژوهشی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش.

۳. دکترای فلسفه در آموزش هنر از دانشگاه ماساچوست، عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی که در دانشگاه‌های الزهراء (س) و تربیت مدرس مشغول تدریس هستند. برخی از آثار ایشان، از تألیف و ترجمه به‌قرار زیر است: «فوکو، دانش و قدرت»، «دریدا و متافیزیک حضور»، «فلسفه در آخر هزاره‌ی دوم» و «درآمدی بر نشانه‌شناسی هنر» و ده‌ها مقاله‌ی فلسفی.

۴. دکترای تعلیم و تربیت و تحصیلات سطح خارج فقه و اصول در حوزه، صاحب کرسی نظریه‌پردازی در زمینه‌ی فلسفه‌ی تعلیم و تربیت اسلامی بر بنیان فلسفه‌ی حکمت متعالیه‌ی صدرایی. مدیر گروه فلسفه‌ی دانشگاه علامه طباطبائی، وی مقالات و کتاب‌هایی در این زمینه دارد.

۵. از پیشکسوت‌های فلسفه‌ی تعلیم و تربیت در ایران، عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور، و مؤلف فلسفه‌ی تربیت (درس‌نامه‌ی دانشگاه پیام نور)، وی مقالاتی در این زمینه دارد.

۶. دکترای فلسفه‌ی تعلیم و تربیت، عضو هیئت علمی دانشگاه تهران. پژوهشگر حوزه‌ی خلاقیت در ایران. برخی از آثار ایشان: «تربیت اخلاقی کودک»، «ماهیت خلاقیت و شیوه‌های پرورش آن» و ده‌ها مقاله‌ی پژوهشی، آموزشی